

نافته‌های نقاشی پیش و پس از انقلاب در گفت‌وگو با ایرج اسکندری و کاظم چلیپا

# واهمه دیگری داشتیم

مریم امیرفرشی



ایرج اسکندری (راست) و کاظم چلیپا / عکس:نادر چندی، شوق

را تقلیل می‌دهد. هنرمند در بطن خود صاحب‌ارزش است و تعهد دارد. هنرمند اساسا در فکر تحول است. من از بهمن ۵۶ تازه کار «کرواغلی» را شروع کردم و این اثر در خرداد۵۷ تمام شد که هنوز ۹ ماه به پیروزی انقلاب مانده بود. جریان انقلاب به صورت مردمی از چهلم دکتر شریعتی شروع شد، هرچند آغاز آن در باطن از خرداد ۴۲ شروع شد.

**آیا موافق هستید که هنر اعتراضی خیلی تحت‌تأثیر**

**یک ایدئولوژی بود و در بازنمایی عینی آن، ویژگی‌هایی مانند مردمی‌بودن، واقع‌گرایی و عناصر مشخص، نمود داشته‌است؟**

**چلیپا:** آن زمان کانون نویسندگان ایران کسی مثل جلال آل‌احمد را نداشت. او مقالاتی منتشر می‌کرد درباره انکار نمی‌کنم که هنر مدرن ارزش‌هایی دارد. اصلا بحث هنر مدرن بحث گسترش ادراک انسان معاصر است و این ادراک به‌اصطلاح جریان‌ها را گسترش می‌دهد و روابط را عمیق‌تر می‌کند. جامعه ما یک جامعه سنتی است یا پست‌توانه مذهبی. چیزی که هنر مدرن در نهایت می‌خواست به آن برسد، ما ۲۰۰ سال پیش به آن رسیده بودیم. یعنی هنری که به‌شدت تغییر یافته، دفرم‌اسیون خود را پیدا کرده و به یک وحدت

در لحاظ زیبایی‌شناسی رسیده و بعد این زیبایی‌شناسی را به میان مردم آورده بود. اینشان برای آشتی با الخاص، و را به این نمایشگاه دعوت کردند. در آن روزها الخاص در مطبوعات و مجلات علیه این جریان با عنوان «هنر وارداتی» و تقلیدی مصاحبه می‌کرد. من در آن زمان دانشجوی بودم. یادم هست که در صف معترضان با دوستانم یزدی و کیوان هدیه‌ای را برای آقای نایی در این نمایشگاه بردم که یک قوطی بود. روی آن، رنگ‌های خشک‌شده چسبیده بود و داخلش چند قلم‌پوی مستعمل؛ دور آن یک روبان قرمز پیچیده. هانیبال تا روز افتتاحیه راجع به اثرش صحبتی نکرده بود. روز افتتاحیه با یکی از شاگردانش به نام سعدالدین از پله‌های ورودی به سمت گالری می‌آمدند در حالی که در دو سطل گچ و آجر حمل می‌کردند و در دست الخاص یک ییل مشاهده می‌شد. آنها مالیتی را درست کردند و بیل را برعکس در آن گذاشتند و بیل روی دو حرف الح ف و خ را نوشتند.

**چلیپا:** الخاص این اثر را بعدا در نمایشگاه آپادانا که مارکو گریگوریان هم در آن یک اثر داشت، به نمایش گذاشت. **اسکندری:** این عمل در حقیقت دهن کجی و اعتراض به جریان هنر مدرن بود. شاید هم اعتراض به سلطنت و شاه، در باطن؛ چرا که در حقیقت مخالفت با هنر مدرن از وجه آمریکایی‌بودن آن ناشی می‌شد. به هر تقدیر این هنر اعتراضی به انقلاب وصل شد. هنرمندانی چون صف‌زاده، مسلمان و دبیری، عمدتا شاگردان الخاص بودند و هر یک به طریقی جریان را به دست گرفتند. آقای صف‌زاده تابلو بزرگی داشت که هرروز صبح آن را از نرده‌های دانشگاه هنرهای زیبا، اویزان می‌کرد و همانند نقاشی‌ها کنار آن می‌ایستادند و عکس‌العمل بیننده‌ها را دنبال می‌کرد. او این کار را ۱۰۰ بار ادامه داد. بعدها در موزه هنرهای معاصر نمایشگاهی برپا شد به نام «هنر انقلاب» با آثاری از دبیری، صف‌زاده، کلاثری و ممیز؛ تابلوهای زیادی در این نمایشگاه روی دیوار رفت؛ تابلوهایی از الخاص، مسلمان، بهرام دبیری، نیکزادنجومی و صف‌زاده. چاقوه‌ها ممیز هم در این نمایشگاه نمایش داده شد. من آن موقع برای ادامه تحصیل به پاریس رفتم بودم، اما نمایشگاه را دنبال می‌کردم. کاتالوگی از این نمایشگاه نزد یعقوب امادیان هست که می‌تواند ذهنیت رایج در آن زمان را به‌خوبی مشخص کند. نقاشان دیگری هم بودند. به‌هرحال هر واژه‌ای که در هنر برجسب‌اسیم، آن را نازل کرده‌ایم. در بطن هنر، انقلاب، تعهد و ارزش است. وصل کردن آن به هر جریانی با استفاده ازبازی آن توسط یک حکومت، ارزش آن

وجود داشت که منتسب به نقاشانی بود که از دوره قاجار ماندند و در خانه اعیانی نقاشی می‌کردند. من خودم همراه پدرم در صد تا از این موارد بودم. ما پدرم و همکارانش به جاهای مختلف می‌رفتیم و نقاشی می‌کردیم. چیزی هم به نام نقاشی قهوه‌خانه‌ای مطرح نبود. بعدا کریم امامی به این نقاشان عنوان نقاشان قهوه‌خانه‌ای اطلاق کرد. چیزی شبیه جریان امپرسیونیست‌ها در غرب. نقاش هم نقاشی می‌کرد هم اگر از او می‌خواستند، طراحی فرش می‌کرد. هنرمند در بطن مردم بود. در این خانه‌ها هنرمندان دیگری هم بودند. آینه‌کار و کچیر و معمار. اما وقتی هنر مدرن آمد جریانی شروع شد که ارتباطی با مردم نداشت، نه سفارش‌دهنده آن مردم بودند نه مخاطبان آن. حالا به‌جای اینکه در مقابل ما جبهه بگیرند باید تشکر کنند به‌خاطر اینکه ما به هنر بعد از انقلاب دوباره این پیوند را احیا کردیم.

**آشتی دوباره بین هنر و مردم شد؟**
**چلیپا:** دقیقاً، ما اصلا کاری به کیفیت و اهداف نداریم. ما حتی در آن دوره آثار مفهومی هم داشتیم. مثلا یک جفت پوئین شهید. آن زمان ما در حسینیه ارشاد نمایشگاهی برپا کردیم که طول صفی که مردم برای تماشا۷ نمایشگاه درست کرده بودند نزدیک به پنج‌کیلومتر بود. یک‌نفر هم درباره آثار برای مردم توضیح می‌داد. در هنر هنرمندان ما یک معنا متجلی است. در پله‌های پرویز تناولی یا آثار کلاثری، این معنا هست. ما انسان معاصر را به ارزش‌های معنوی ارجاع دادیم. مثل انقلاب‌های دیگر کار فرمایشی یا سفارشی نکردیم. دو موضوع برای من مهم است که فکر می‌کنم برای همه ایرانی‌ها حتی آنهایی که در خارج مقیم هستند، مهم باشد: یکی تمامیت‌ارعی و استقلال خاک این مملکت و دوم،

## تجسمی

تابلوی کلمات

درباره «یوز ایرانی»

روی پیراهن فوتبالیست‌ها

ما ایرانیان



کامران عدل

خواب دیدم قیامت شده است، هر قومی را داخل چاله‌ای عظیم انداخته و بر سر هر چاله نگهبانانی گرزبه‌دست گمارده بودند الا چاله ایرانیان. خود را به عبید زاکانی رساندم و پرسیدم: «عبید این چه حکایت است که بر ما ایرانی‌ها اعتماد کرده نگهبان نگمارداند؟»

گفت: «می‌دانند که به‌خود چنان مشغول شومیم که ندانیم در چاهیم یا چاله.» خواستم بپرسم: «اگر باشد در میان ما کسی که بداند و عزم بالا رفتن کند.» نرسیده گفت: «اگر کسی از ما، فیلش یاد هندوستان کند خود ما بهتر از هر نگهبانی لنگش کشیم و به‌ته چاله بازگردانیم.»

راستش سرم شلوع است و جریان «یوزپلنگ» را در صفحه «سحر طلوعی» دیده بودم. ولی وقت نکردم پیگیر آن شوم. تا آنکه چند روز پیش، در صفحه آخر «شرق» مطلبی «وقتی «یوز» روی پیراهن قربانی می‌شود» را دیدم و بی‌اختیار به‌یاد «عبید زاکانی» افتادم و

این جملاتی که در «شرق» آمده بود: «مرد خاموش این معرکه اما خود آرش نورآقایی است که از طبیعت‌گردانان.» و «اباید وقت کنیم این اولین‌بار است در تاریخ که فیفا به یک کشور اجازه داده، نقش یک گویسه در حال انقراض را روی پیراهن‌های تیم فوتبال‌اشان تصویر کنند. اهمیت این اتفاق به‌حدی زیاد است که حتی می‌توان تاریخ بیمه در ایران را به قیبل و بعد از این ماجرا تقسیم‌بندی کرد چرا که همزمان با اجرای این پروژه، یوزپلنگ ایرانی بیده شد و به مدد همین ماجرا، محیط‌بانان نیز بیمه شدند» و «چراکه حتی خود آرش نورآقایی و محمد درویش هم در گفت‌وگو با «شرق» از طرح نهایى پوشش‌ده روی لباس تیم‌ملی راضی و نیستند» و «نکته عجیب در این میان اما بی‌اعتناشدن طراحان این طرح به سرنوشت آن است.»

**اسکندری:** ما در زمان انقلاب و جنگ کار کردیم و با جریانات جلو رفتیم. اما با این مساله که بگویند این چند نفر هنرمند انقلاب هستند، مخالفم؛ چون این موضوع یک وابستگی را تداعی می‌کند. به هر حال من سال ۸۲ بنا به دلایلی از حوزه بیرون آمدم، چون فکر کردم دچار تکرار شدم **چلیپا:** خیلی‌ها فکر می‌کنند ما در حوزه خوردیم و بردیم. سال ۸۲ نامه بازخریدم را تحویل دادم و تا الآن هم به تدریس مشغولم. اگر قصد سوءاستفاده داشتیم الآن باید صاحب چندین موسسه هنری در داخل و خارج بودیم. طرفداران بیشتری هم داشتیم. دریغ که صاحب خانه خود هم نیستیم. ما، زندگی راحت نداشتیم. کرباسچی زمانی که شهردار بود ۱۶ واحد را به‌عنوان آتلیه در اختیار هنرمندان قرار داد. البته قصد داشت برای همه هنرمندان این کار را انجام دهد. بعدا احمدی‌نژاد که شهردار شد، گفت که شما اینها را غصب کرده‌اید؛ خیلی‌ها مجبور شدند پول بدهند، خیلی‌ها هم آتلیه‌ها را پس دادند.

**آ بسیماری از استادان، بعد از انقلاب به دانشگاه برگشتند یا برخی تصفیه شدند. چه کسانی پیگیر این قضا‌یابودند؟**

**اسکندری:** جریان تصفیه که راه افتاد، مدتی بعد ما به عضویت هیات‌علمی دانشگاه درآمدیم. خیلی‌ها این موضوع را به ما منتسب کردند، در صورتی که جریانی که باعث اخراج پاکباز و ممیز شد، به ما ارتباطی نداشت. خیلی‌ها هم بعد از انقلاب فرهنگی خودشان به دانشگاه نایمند؛ مثل حسین کاظمی یا خاتم‌تریان.

**آ به‌عنوان س‌وال آخر می‌خواستم درباره شکل‌گیری نمایشگاه مشترکتان بپرسم. چه شد که شما و آقای**

**چلیپا باهم نمایشگاه گذاشتید؟**

**اسکندری:** شش‌ماه قبل آقایان هاشمی و آقایى من را دعوت کردند به موزه و گفتند می‌خواهیم در سالگرد انقلاب آثار دونفر را در موزه به نمایش بگذاریم. یکی حبیب صادقی و دیگری چلیپا. شما هم دبیری این نمایشگاه را بر عهده بگیر. ما این نگاه مخالف بودم؛ از این‌رو اسم ۱۰ نفر را گذاشتیم. دوره انقلاب بودند مطرح و پیشنهاد کردیم از ایشان آثاری به نمایش گذاشته شود؛ هر یک ماه دو نفر. مسلمان، دبیری، خسروجردی، مرضی اسدی، جباری، اسکندری، صادقی، صف‌زاده و نیلوفر قادری‌نژاد جزو این فهرست بودند. بعد دیگر پیگیری نشد تا یک ماه قبل. البته من قبل از انتخابات اخیر هم تمایلی به اجرای این کار نداشتم. اما یک ماه قبل طرح نمایشگاه من و چلیپا مطرح شد. من هم پذیرفتم و با آقای چلیپا تماس گرفتم.

**چلیپا:** البته جزییات را باید از خود آقای آقایى پرسید. اما وقتی با من تماس گرفتند برای برگزاری نمایشگاه، گفتم جمعی باشد بهتر است و آقای اسکندری را پیشنهاد دادم. اما این کار دشوار بود؛ چون از این نمایشگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ من اصرار دارم که جایگاه هنر معاصر در ایران تعریف بشود. مثلا اگر یک نفر وارد فرودگاه امام بشود و قصد داشته باشد در یک مدت کوتاه به دیدن موزه معاصر بیاید چه کار می‌کند و اصلا کار بیاید با چه آثاری مواجه خواهد شد، به هر حال گویا حرکتی آغاز شده که اولین آن با نمایش آثار سقاخانه بوده، و گویا موزه می‌خواهد در حرکتی نو، هویت خودش را دوباره پیدا کند.

گفت‌وگوی ما با این سوال به آخر نرسید و دیدن دوباره آثار به همراه چلیپا و بحث و گفت‌وگو درباره آثار و موضوعاتی همچون اقتصاد و هویت هنر با هر دو هنرمند به بلندا کشید و مجال طرح آن برای صفحه‌های دیگر در روزی دیگر افتاد. دیدن این نمایشگاه را در موزه هنرهای معاصر تهران به شما توصیه می‌کنم.

ادامه از صفحه ۸

**می‌گویشم موانع جوازب خصوصی را رفع کنیم**

**آ** در نشست مطبوعاتی هم گفتید که قانون می‌تواند تغییر کند و اینکه قانون نشر ما کامل نشده و شاهد اتفاقی جدید در قانون نشر خواهیم بود؟

به‌دنبال این هستیم که برخی بازخوردهای نظری و اجرایی را بگیریم. آسیب‌شناسی کنیم که مشکلات این موضوع هم از ناحیه مولفان، ناشران و متفکرانی که با این بحث ارتباط دارند، چیست؟ بعضی از این قسمت‌ها نیاز به تکمیل، اصلاح یا ابهام‌زدایی دارد. یکی از این قسمت‌ها ماده ۱۵ قانون چاپ و نشر است.

**آ** یکی از بحث‌های مطرح‌شده کوچک‌سازی دولت است که شعار وزارت فرهنگ هم هست. اما وزارت فرهنگ در معاونت فرهنگی در سال‌های گذشته برخلاف این شعار گسترده‌تر شده است. آیا بحث کوچک‌کردن دولت و سپردن به نهادهی فرهنگی قرار است اتفاق بیفتند؟

حتما اینطور است. حتی اگر جایی قرار باشد جوازب دولتی داشته باشیم سازوکارش باید این باشد که بحث‌های غیردولتی در آن فعال باشند و دیدگاه‌های واگذاری‌ها افزون‌تر باشد. اما به‌طور تفصیلی‌تر، حوزه‌های بخش خصوصی در حیطه فرهنگ بخشی است که باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد و به اصل ۴۴ قانون اساسی در حوزه فرهنگ هم باید توجه شود. منتها علی‌القاعده در این بخش هم باید دوران گذاری را طی کرد. بخش خصوصی عرصه فرهنگ در حوزه نشر و حوزه‌های دیگر مشکلات و عوارضی دارند که اگر قرار باشد این تفویض‌ها یکباره اتفاق بیفتد برخی کارکردهایشان را به‌شدت زیر سوال می‌برد و در نتیجه ممکن است این احساس به وجود بیاید که اصلا این کار درست نیست. با مذاکراتی که با حوزه‌ها و تشکل‌های نشر داشتیم مسیر واگذاری حساب‌شده و تدریجی موردنظر خود آنها هم بوده است، مثلا وقتی صحبت سپردن اداره نمایشگاه کتاب به اتحادیه ناشران مطرح شد؛ خودشان گفتند ما هنوز نمی‌توانیم این مرحله را داشته باشیم و باید دوره‌ای طی شود. تشکل‌های نشر در حال حاضر متکثر شده‌اند و هماهنگ‌شدن آنها با هم زمان‌بر است. منتها هم اصرار ما و نیاز و تقاضای بخش خصوصی است که این مسیر رو به جلو در تفویض دنبال شود و به جایی برسیم که بگوییم بیش از ۹۰ درصد کارهای فرهنگی در معاونت به بخش خصوصی واگذار شده است.

**آ** اما در خبرها بود که قرار است در نمایشگاه امسال بار دیگر اتحادیه ناشران در بخش اجرایی همکاری کنند. مثل آنچه در قبل از هشت‌سال گذشته بود.

در شورایی برگزاری نمایشگاه بخشی از دوستان ناشر حضور دارند. قرار شده در مذاکرات آینده ما با نمایندگان هفت تشکل نشر به این نتیجه برسیم که چه بخش‌هایی از نمایشگاه را از تشکل‌ها می‌پذیرند **آ** شما وارث بدهی سنگینی از نمایشگاه‌ها هم هستید. همچنین بدهی که به ناشران خارجی داده شده و اعتبار نمایشگاه کتاب تهران را زیر سوال برده است.

بدهی‌ها به نفع عام و بدهی حوزه ناشران به نحو خاص و بدهی ناشران بین‌الملل به‌طور اخص مشکلات زیادی برای معاونت ایجاد کرده است. در این چند ماه هم بخش زیادی از انرژی ما معطوف به این بحث شده است. نامه‌نگاری و گفت‌وگوهای شفاهی هم انجام شده و ناشرانی که با بخش بین‌الملل مواجه هستند از این بابت متحمل فشار زیادی شده‌اند که همین‌جا از همه آنها عذرخواهی می‌کنم اما آخرین خبرها امیدهایی را ایجاد کرده است. هفته گذشته از امور مالی که سوال کرده امیدوار بودند که تا اواخر بهمن خبرهای خوبی به ما برسد. به هر حال با تمام قوا تلاش می‌کنیم.

**آ** بحث تحریم‌ها هم نمایشگاه کتاب را تحت‌تأثیر قرار داد. با شرایط کنونی فقدر امیدوار هستید که نمایشگاه امسال بین‌المللی تر باشد؟ خیلی. امیدوار بودیم مشکلات زودتر حل شود. شرایط ارتباطی که پدید آمده مجموعه‌های مختلفی تمایل بیشتری برای حضور داشته و دارند و با همین شرایط این فرصت‌ها دیده می‌شود و امیدوارم بتوانیم نمایشگاه بین‌المللی بهتری را داشته باشیم و شرایط اقتصادی کمک کند که از شرایط سیاسی پیش‌آمده به نحو احسن استفاده کنیم.

**آ** هفته گذشته صراحتا در مورد کانون نویسندگان صحبت کردید. اما صحبت‌های شما هم خیلی کلی بود. کانون نویسندگان بر افرادی که الا‌ا هستند استوار است و قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ حتما باید ساختارشان عوض شود؟

نظر شخصی‌ام را می‌گویم نه در جایگاه حقوقی چون نیاز است که بحث‌های بیشتری صورت بگیرد. اجمالی که در آن گفت‌وگو عرض کردم با همین نگاه بود که به کانون چند نگاه می‌توان داشت؛ یک نگاه تاریخی که یک عده در یک دوره تاریخی دور هم جمع شده و کاری را انجام داده‌اند یا بازرایی‌ها در حوزه سیاسی و فرهنگی به‌عنوان یک اتفاق در تاریخ است همان‌طور که جنبش‌ها، کانون‌ها و... در تاریخ دانسته‌اند که نگاه دوم به‌عنوان یک جمعیت بسته و خاص است که می‌خواهند با تعدادی افراد کار کنند. نگاه سوم این است که نویسندگان ما برخلاف اقشار صنفی فرهنگی پایگاه و جایگاه صنفی ندارند که در مورد بحث‌ها و حقوق صنفی آنها پیگیر باشند و هم فراقبای و هم از هویت و حقوق صنفی‌شان دفاع کند. به نظر من کانون نویسندگان مساله‌ای را ایجاد کرده که موجب شده بحث سوم مغفول بماند و مورد توجه قرار نگیرد در حالی که اگر نگاه، نگاه حمایت و تفویض‌های جدی به حوزه فرهنگ و بخش خصوصی مولفان باشد تا بحث نویسندگان مطرح می‌شود سابقه‌های بحث کانون نویسندگان را زیر سوال یا به حاشیه می‌برد. این صحبت ناظر بر این نکته بود که نیاز سوم نباید مغفول بماند و شاید بزرگان این مجموعه هم به توجه به شرایط سنی‌شان خودشان را از این داستان فاصله دهند و با نگاه سوم اقدام جدید بیفتند.

**آ** پس احتمال دارد کانون نویسندگان هم رفع ممنوعیت شود؟ ممکن است مجموعه‌ای خاص باشد که مانند خیلی از کارهای دیگر چند نفر در حال انجام‌دادن کاری هستند اما این سه‌جنبه طوری با هم ادغام شده که سایه‌اش بر کار سنگینی می‌کند. **آ** شما و آقای جنتی فرمودید افراد دیگر ممنوع‌الکار نیستند و کارهایشان ملاک است. آیا هر کسی می‌تواند به وزارت ارشاد مراجعه کند و مجوز کارش را بر اساس کارش بگیرد و نه ناشی؟ تا جایی که به ارشاد مربوط است، اینطور است اما در بعضی موارد قانون ما را ملکف به استعلام کرده است. اینکه استعلام‌ها چگونه است به ارشاد مربوط نمی‌شود و نوع نگاه مجموعه‌هایی که این استعلام‌ها را پاسخش می‌دهند مهم خواهد بود. این قسمتی است که در وزارت‌خانه ارشاد است.

**آ** یعنی باز هم همان فضای قبلی حاکم خواهد بود؟ سازمانی که ناظر بر امنیت است در همه جا وجود دارد و مهم این است که نوع نگاه این سازمان امنیتی چطور باشد و امنیت را از طریق چه سازوکارهایی تامین کند. در وزارت اطلاعات دولت نگاهی باید باشد که دست‌وپای حوزه‌های فرهنگی را نگیرد و مانع فعالیت‌های جدی نشود. باید اتفاقاتی در این حوزه بیفتد که بخشی از آن اتفاقات افتاده است.